



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۹/۰۱



رفعت حسینی

## چرا تاجیکان افغانستان خاموش اند

آیا در درازای تاریخ، تمام داروندار و هست و بود مردمان تاجیک تبار افغانستان در پروان، بدخشان، بلخ و هرات، تنها حبیب الله مشهور به بچه سقو، ملا برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود است؟

و یا

قسیم فهیم، عطامحمدنور، یونس قانونی، حیدری و جودی با شعر مدحیه اش برای فهیم قسیم؟

و یا

دوبرادر مسعود و پسر ملا ربانی صلاح الدین و لطیف پدram با فدرالیزم؟؟

و یا

اعضای لچک و اوباش و دزد ((شورای نظار))

و اعضای تنظیم جهادی «جمعیت اسلامی» ملا ربانی

با چوروچپاول ها و دزدی های بیشمار در ارگ و خانه های مردم، موزیم، آرشیف ملی و تجاوز بزنان در مکرور این کابل؟

آیا

ملا برهان ربانی جای داده ها در انگلستان را از پول میراث پدرش خرید؟

و آیا

نامبرده شدگان در بالا اسناد جای داده ها در کابل و پنجشیر و کشورهای عرب را، از {جبریل امین}، بیاس خدمات به دین

<< مبین اسلام >> حاصل کردند؟

آیا

حبیب الله که دامنی شخصیت و حیثیت پسندیده اجتماعی داشت؟ تا غرغره شدن، در زندگیش بکاری خوب، تصادفی، گهی پرداخته بود؟ به همسایه و همکوچه و هم قریه و بیگانگانی که نمی شناخت خیری رسانده بود؟

...

چرا

در همه این سالیان نکبت بار فساد و چوروچپاول مجاهدین تاجیک و جنایات مادی و معنوی مافیای فساد مجاهدین تاجیک تبار، آگاهان و خردمندان تاجیک (خاموش خاموش) اند؟ و یک حرف نمی نویسند؟

آیا

بهمدستی و کارسازی جنایت پیشگان در پاکستان، مجاهدین تاجیک قتل و قتل و فساد نکرده اند؟

آیا

احمدشاه مسعود و ملاربانی و عطای نور، در سالیان منفور باصطلاح جهاد، همیشه در افغانستان زیسته اند؟

به پاکستان نرفته اند؟

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

غلام حلقه بگوش پاکستان نبوده اند؟  
پندارها و کردارهای آنان همه نیک و پسندیده بوده است؟  
همیشه از فساد و چور و چپاول [آزاد] زیسته اند؟؟

...  
در آذربایستی بار دیگر باید پرسید که چرا او چرا و چرا در {خاکستان} افغانستان چیز فهمان تاجیک  
تبار خاموش خاموش خاموش بودند؟  
یک. وقتی استخوانهایی ناشناخته را بنام استخوانهای بچه سقو بریک تپه گور کردند و با مزدوران  
از بیک گلم جم دوستم از بیک زد خورد نمودند،  
دو. وقتی کنفراسی < ننگین > را بنام کنفرانس ( شاه!! ) حبیب الله کلکانی در لندن برگزار شد،  
سه. وقتی خلیل الله خلیلی مرتجع کتاب ارتجاعی «عیاری از خراسان» را در مدح بچه  
سقو شعری را در استغاثه حمله با افغانستان برای زمامدار پاکستان ضیالحق نوشت،  
چار. وقتی حیدری وجودی شعری را در ستایش {قسیم فهیم جانی و لندغرواوباش} نوشت و چاپ  
نمود،

پنج. در مورد لقب دروغین دکتورای لطیف پدram از فرانسه،  
بترکرامی پرسم که کدام برهان [عقلانی] آگاهان تاجیک کابلی، چاریکاری،  
بدخشی، کوهداکنی، هراتی و بلخی < سکوت > اختیار نموده اند؟  
آیا

آدم خردمندی در میان تاجیکان خاکستان افغانستان پیدانمی شود؟  
دیگران در خاکستان افغانستان و در سرزمین تاریخ، از جنایات بچه سقو، خلیلی، حیدری  
وجودی، مجاهدین تاجیک، سرک و پچک، و قوفی ندارند؟ خسر هستند؟  
چرا چیز فهمی تاجیک به بررسی نمی گیرد که چی اندیشه های پسندیده سیاسی - مدنی برای  
رفاه مردم، مسعود و برادرانش، عطای نور، یونس قانونی، ملا ربانی و پسرش پیشنهاد نمودند؟  
اگر مردانی برای خدمتگزاری نبودند، بایست خبرگان تاجیک می نشستند؟ مگر اینکار را  
نکردند. زیرا نتوانستند. فقط جیغ زدند که:  
ربانی ملا نیست. استاد است. و پسانتر: استاد شهید است.  
مسعود قارمان ملی کل آسیا و کل خلق الله در [خراسان بزرگ] است.  
و بچه سقو خادم بزرگ و سترگ دین رسول کریم است. و شاه و حتا شهنشاه خراسان است.  
قسیم فهیم (مارشال!!!) است.  
کار دیگری نتوانستند بکنند چون در چنته چیزی نداشتند.  
ترکمن ها و از بیک ها هم هیچ حرفی از خوبی ها و بدی های گلم جم دوستم و همانند های او  
نگفتند.

تاجیک ها بکارهای ناستوده دیگری نیز دست یازیدند. مثلن:  
در سایت «خراسان زمین» در انترنت، هر چند روز، نشست یی در قیج (بدی) لسان پشتو و قوم پشتون  
و نکوهیدن نام افغان و افغانستان، از سه چار آدم مشخص که مصروف مفت خوری بحیث پناهنده  
هستند، منتشر میشود.

و در هر شماره این سایت متفرعن متعصب پوسیده و کهنه اندیش، در وصف شاه بچه  
سقو استاد شهید | ملا صاحب ربانی و قهرمان خراسان مسعود مطالبی منقلب می شود.  
و یکبار نشد بنویسند که چگونه، قارمان مسعود، با پول پاکستان، افتاوه پلاستیکی برای استنجا  
و وضو می خرید و در دشتها و کوهپایه های پنجشیر به نمایشات مبتذل نماز خوانی می پرداخت.  
و

یکبار یکبار یکبار فقط یک بار نشد که در سبب خراسان از یک کار {شکوه مند} در عهد امانی و محمد ظاهر برای روی لچی و آموزش و پرورش بانوان و مردم و توسعه دهات در بلخ و بدخشان و بامیان و هرات و فاریاب و میمنه تنها تذکری داده شود.

واصف باختری (شعله یی و انقلابی) بسبب داشتن اندیشه های خرافی به لسان پارسی و ملیت تاجیک، بر کتاب ارتجاعی (عیاری از خراسان) خلیل الله خلیلی، مقدمه نگاشت و بر ناموس فرهنگ ادبی اشعاری که سروده بود پا گذارد.

چون این کتاب ارتجاعی خلیلی [مداح!] در مدح ( شاه بزرگ تاجیک بچه سقو رهن مرتجع کوه دامن پارسی زبان تاجیک تبار) نگارش یافته است.

من نگارنده این یادداشت منتظر بودم:

که محمدشاه و اصف کتاب خلیلی را ( نقد ادبی \_ عقلانی) نماید و جل و پوستک این کتاب را با عینک نقد ببیند مگر نه اینکه با حيله های ( فنی) کتاب خلیلی را بوسه باران نماید.

که محمد شاه و اصف باختری رساله یی در پیرامون کاستی های ایدیالوژیک / اندیشه یی / قوم پرستی / لسان و منطقه پرستی شعله یی پرچمی خلقی منتشر نماید.

واصف اکنون در کالیفورنیای ایالات متحده است با برخی تاجیکان پارسی زبان (و یگان تا شعله یی که از تاریخ مصرف آنان نیم قرن گذشته است) در « زد و بند » های «سیاسی \_ خراسانی!» بسر می برد. این تاجیک تباران، حالا، در کالیفورنیا در شرایط مفت خوری ( یعنی پناهنده گی) زندگی می کنند.

نمونه یی ازین زدوبندها:

(شخصی در برگه فیسبوک خویش و اصف را قبله گاه آرمان های فرهنگی میدانند:

بخوانید:

Zia Hafizi

«روز پدر را نخست خدمت پدر ادبیات معاصر مان حضرت استاد و اصف باختری صاحب معظم که قبله گاه آرمان های فرهنگی داعیه داران فرهنگ اصیل کشور اند تهنیت و مبارک باد عرض می دارم ، صحت و سلامتی شان را از خداوند بزرگ خواهانم»....

...  
مگر من گامزده دریافته ام که پشتون ها خیلی از کارهای پسندیده و یا ناخجسته دولتمردان پشتون نگاشته اند.

بطور نمونه:

محمد اعظم سیستانی، که پشتونگار و پارسی نویس است، در پیرامون تلاش های مدنی و دادگرانه و بخردانه شاه امان الله، ظاهر شاه و محمد داود نیشته ها کرده است و همچنین از زنباره گی های دو بادشاه پشتون تبار، با صراحت و دلآوری و عالمانه یادداشتهایی تهیه و پخش کرده است. در زمینه های تاریخ و دیگر ابعاد اجتماعی کتابها و مقاله ها چاپ نموده است و از پدیده ناپسندیده خرافاتی شاه دوشمشیره و زیارت اودر کابل شجاعانه پرده برداشته است .

دو پژوهشگر و نویسنده دیگر پشتون، مصطفی عمرزی و تمهید سیلانی، که بپارسی و پشتو می نگارند، نبشته و کتابهای چشمگیری منتشر نموده اند.

کارهای فرهنگی اعظم سیستانی و مصطفی عمرزی و تمهید سیلانی از دریچه های گونه گون سزاوار توجه و تکریم و یاددهانی می باشند.

فرهنگیان سرزمین افغانستان به تلاش های دانشورانء این سه فرهنگ گستر، سیستانی و سیلانی و عمرزی، مباحثات خواهند نمود و هر سه اینان با افغانستان زنده می مانند.